



پانزده خرداد به روایت خاطره

● سخنی در مقدمه

در اینجا تنها به دو پاسخ کوتاه در زمینهٔ تعارض خاطرات اکتفا می‌شود.

۱- لازم است توجه شود که در تظاهرات و درگیری‌های آن موقع به دلیل نداشتن یک نظام و مردمی بودن حرکت و اختناق شدیدی که از طرف رژیم اعمال می‌شده گرفتن آمار دقیق مشکل و گاهی غیرممکن به نظر می‌آمده است

۲- در جریان یک واقعه شرکت کنندگان بسیاری سهمیم بوده‌اند که هر یک گوشه‌ای و یا بعدی از آن را احساس و لمس کرده و در نهایت جمع بندی تمامی نقل قول‌ها و اظهارات می‌تواند نتیجهٔ خوبی بدهد و بنابراین با خواندن یک یا چند خاطره نمی‌توان به قضاوت نشست و نظر داد که مبادا یک بعد نگری و عجله در قضاوت نتیجهٔ آن باشد.

قبل از شروع متن خاطرات توجه به نکته‌ای لازم است و آن اینکه ما در اینجا تنها به آوردن خاطرات، بدون هر گونه تحلیلی و نتیجه‌گیری اکتفا می‌کنیم و مسائل نظری خاطره نگاری که شامل پژوهش و بررسی گسترده‌ای در زمینه‌های مختلف خاطره‌گیری می‌شود را به فرصتی دیگر موکول می‌کنیم، اما در اینجا اشاره‌ای به یکی از بحث‌های مهم نظری خاطره نگاری ضرورت دارد و آن بحث "تعارض" خاطرات است که ممکن است برای بعضی از خوانندگان ایجاد سوال و نوعی سردرگمی کند مثلاً "سوال شود که در جایی از خاطرات مطلبی عنوان شده و در جایی همان مطلب با اختلاف چشم‌گیری به چشم می‌خورد و موارد دیگری از تعارض و اختلاف که در تعداد جمعیت یا ساعات حرکت و یا چیزهای دیگر وجود دارد ...

... پانزده خرداد را بشناسید و مقصد

پانزده خرداد را بشناسید و کسانی که پانزده
خرداد را بوجود آوردند بشناسید ، و کسانی
که پانزده خرداد را دنبال کردند بشناسید

از سخنان امام خمینی در تاریخ ۱۵/۳/۵۸

یکباره بخودم می آیم و گندمزارها را
دیگر نمی بینم . رسیده ایم ، به ورامین خوش
آمدید. بنیاد شهید ورامین پذیرای ما می شود
و ما را به خانه یکی از اهالی ورامین می برد .
صاحب خانه (آقای معصوم شاهی) در فکر
چائی و پذیرائی است ، چشمانم همه زوایای
اطاق را می کاود ، صدای همهمه مردمی را
می شنوم که برای حرکت آماده اند ، چشمانم
بر عکسهای روی دیوار می ماند ، یکباره بلند
می شوم که دنبال جمعیت بروم ، با صاحب
خانه روبرو می شوم که با سینی چائی وارد
می شود ، تعجب در چهره اش دیده می شود ،
از حرکت می مانم ، بخود می آیم ، متحیرم که
این چه حالی است ، گویا در و دیوار این جا
چیزی می گوید .

هر یک از ذرات این خاک صدای آزادی
می دهد و پیامی دارد ، پیامی از پانزده خرداد
، از شهدانی که چهره بر این خاک سائیده اند
و خونشان دل این خاک را گلگون کرد .

" دشت ورامین " به تعبیری " دشت آزادگان "
است و شهر ورامین ، مرکز این دشت . در تاریخ
خونبار انقلاب اسلامی " ورامین " و " باقرآباد "
جایگاهی ویژه دارند حال و هوای ورامین ،
بی اختیار خاطرات خرداد خونین چهل و دو
را در ذهن ها زنده می کند .

در جاده " تهران - ورامین " در حرکتیم .
می رویم تا اثری ، خاطره ای ، حرفی ، از قبیله
آزادگان بگیریم ، نگاهم در کناره جاده در
جستجوی چیزی به هر سو می دود ، گندمزار
های کنار جاده چشم را لحظه ای رها
نمی کند ، گوشم صدای رگبار مسلسلی را
می شنود ، جمعیت زیادی را به چشم می بینم
که با رگبار مسلسل بر روی گندمزارها
می ریزند و یکباره می بینم که از لابلای
خوشه های خمیده گندم خون سرخ همه جا را
می گیرد ، سیلی از خون بحرکت می آید ،
گوشم غرش عجیبی را می شنود ، در لابلای
آن غرش صدای سنگین و پرطنین می گوید :
خون بر شمشیر پیروز است ."